



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

[doi http://dx.doi.org/10.22067/PG.2022.74160.1121](http://dx.doi.org/10.22067/PG.2022.74160.1121)

مقاله پژوهشی

تبیین روند شکل‌گیری گفتمان مقاومت در فضای شهری

زهرا احمدی پور (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

ahmadyz@modares.ac.ir

نوید سرباز کل‌تپه (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

navidsarbaz@yahoo.com

صص ۱۳۳-۱۱۵

چکیده

شهر، صحنه استراتژیک فهم روندهای بازپیکربندی نظم اجتماعی است. از نظر لوفور، این فضا همچون ابزار همونیک طبقه مسلط، برای بازتولید سلطه خود است. در این صحنه همواره شاهد کشمکش‌های دو گفتمان مسلط و مقاومت برای تسلط بر فضای جغرافیایی هستیم. شکل‌گیری گفتمان مقاومت در فضای شهری روندی را طی می‌کند که هدف اصلی این مقاله تبیین این روند است. روش تحقیق مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و مقالات پژوهشی منتشرشده در سایت‌ها می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که اولین جرقه شروع گفتمان مقاومت از نقد سیاست‌ها و بیان مسئله شروع می‌شود و تا بحران سیاسی ادامه پیدا می‌کند. نارضایتی‌های محلی موجب خروج شهروندان متفاوت از دنیای خصوصی خود و تبادل نظر با دیگران در مورد مسائل موردعلاقه مشترک، ایجاد ایده‌ها و روایات مشترک در مورد فضای زندگی می‌شود. جابه‌جایی و محروم‌سازی سیستماتیک از فضای زندگی روزانه، موجب تسریع در تجمع قدرت ساکنان شهر برای دفاع از تولید فضا می‌شود. مشارکت در مبارزات مکرر حس عاطفی را ایجاد می‌کند که از طریق آن وابستگی‌های فردی به جنبش‌های اجتماعی و جمعی بیشتر می‌شود. این بسیج محلی عملکردهای حیاتی را به کار می‌گیرد، زیرا این عملکردها افراد متفاوت را به عرصه عمومی می‌کشاند و دارایی‌ها و ابزارهای ارتباطی و عاطفی را ایجاد می‌کند که فعالان جدید را قادر می‌سازد تا وقت و منابع خود را برای مبارزه‌ای با ریسک بالا به کار بگیرند.

واژگان کلیدی: فضای شهری، گفتمان مقاومت، فضاسازی، قدرت، سیاست.

مقدمه

فضای جغرافیایی شهر به‌عنوان ابزاری است که طبقه مسلط از آن برای بازتولید خود سود می‌برد (Lefebvre, 1991: 41). فضا به‌عنوان یک محصول اجتماعی ناشی از روابط انسان‌ها باهم است و صفت اجتماعی فضا واجد پیامدهایی نظیر روابط متقابل یا یک‌سویه قدرت و روابط اقتصادی است (Javan, 2013: 3). شکل‌های مختلف قدرت به‌طور اجتناب‌ناپذیری به‌وسیله فرم و فضاهای شهری نشان داده می‌شوند (Dovey, 2001: 266). به‌طور کلی شیوه‌های حاکمیت و اقتدار سیاسی در فضا نمود عینی می‌یابند و قدرت سیاسی می‌تواند در فضایی که اشغال می‌نماید؛ بازنمایی شود (Tonkiss, 2005: 92). بازنمایی‌های فضایی به‌عنوان گفتاری درباره فضا و نظام‌های گفتاری تحلیل فضا در ارتباط با دانش، نشانه‌ها، علائم و مناسبات آشکار است (Javan, 2013: 14). به نقل از (Harvey, 1989: 218). گفتمان‌ها به‌عنوان یکی از عناصر مهم لایه بازنمایی‌های فضا، فرایندی دوسویه و دارای فعل و انفعال هستند. از این نظر قدرت در انحصار نیست. از این رو گفتمان یک مبارزه و درگیری بیانی / کلامی است (Negm, 2015: 2). از طریق گفتمان‌ها است که می‌توانیم درک کنیم که روابط قدرت چگونه ساختارها و عملکردهای اجتماعی را شکل می‌دهند و توسط آن‌ها شکل می‌گیرند. گفتمان‌ها از طریق و حول موقعیت قدرت نهادینه‌شده در گردش هستند، گاهی اوقات آن‌ها را تقویت و یا به چالش می‌کشند و گاهی اوقات توسط آن‌ها نادیده گرفته‌شده و یا به حاشیه رانده می‌شوند. آن‌ها ذاتاً سیاسی هستند و درباره تولید و توزیع قدرت و کشمکش بر سردانش و مشروعیت هستند. گفتمان‌ها مستقل از محیط اجتماعی و نهادی که در آن عجین شده‌اند، نمی‌باشند. (Laffey & Wides, 2004: 2). حضور گفتمان قدرت در هر فضایی مستلزم وجود مقاومت می‌باشد. نمی‌توان موقعیت مقاومت را در خارج از دیالکتیک قدرت - مقاومت دانست (Foucault, 2013: 111-112). بنابراین هر جا نافرمانی و مقاومت به پایان برسد، رابطه قدرت هم به پایان می‌رسد (Dreyfus & Rabinow, 2014: 26) یا بالعکس. به اعتقاد فوکو هیچ «قدرت یا اقتداری نمی‌توان یافت که در مقابل خود مقاومت نیافریند» و در برابر هر رابطه‌ای از قدرت، می‌توان حوزه‌ای کامل از «پاسخ‌ها و واکنش‌ها و تدابیر ممکنه» را مشاهده کرد. (Farrell, 2005: 99). شکل‌گیری مقاومت در تقابل با گفتمان قدرت در فضای شهر که تولیدی اجتماعی است، مانعی بر سر راه گفتمان سلطه در جهت تسلط بر فضای شهری است. فرایندی که سبب شکل‌گیری چنین گفتمانی در تقابل با قدرت و دفاع از تولید فضا و نفی سلطه کامل بر فضای شهری می‌شود، عاملی است که گفتمان سلطه را موجودیت می‌بخشد. آنچه لزوم انجام چنین مطالعه‌ای را توجیه می‌کند تعمیق معرفت‌شناسی در جهت شناخت پدیده‌ای دیالکتیکی می‌باشد که تاکنون در اکثر قریب به اتفاق مطالعات تنها یک‌سویه از آن مورد مطالعه قرار گرفته و از دیدگاه قدرت به این موضوع نگریسته شده است. هدف از انجام مقاله حاضر، شناسایی روند شکل‌گیری گفتمان مقاومت در فضای شهری و چگونگی معنابخشی به دیالکتیک قدرت - مقاومت می‌باشد. روش انجام پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و استفاده از کتاب‌ها و مقالات منتشر شده می‌باشد. در جهت نیل به هدف پژوهش روند شکل‌گیری گفتمان مقاومت در فضای شهری در دو

بخش ۱- منظر تاریخی و تحلیل زمینه‌ای شکل‌گیری منسجم گفتمان مقاومت و ۲- منظر نظری و هستی‌شناسی روند شکل‌گیری گفتمان مقاومت، مورد مطالعه قرار گرفته است.

مبانی نظری

فضای شهری

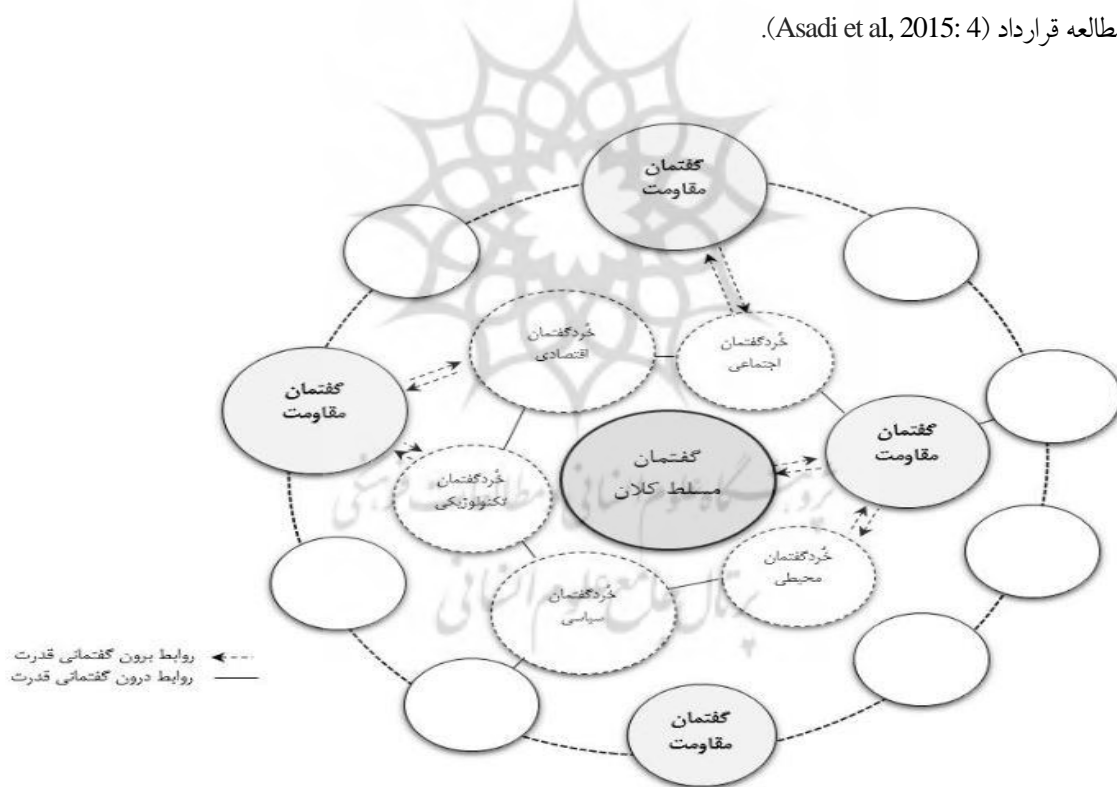
واژه «فضا» برگرفته از واژه *spatium* است که در زبان لاتین کلاسیک به معنای فاصله یا امتداد بوده است. در اواخر قرون وسطی بعضی از نویسندگان، از فضا همچون چیزی شبیه به یک ظرف یا همچون مترادفی برای معنای خاصی از جایگاه یا مکان استفاده می‌کردند. فضا را نخستین بار ارسطو به‌عنوان ظرفی برای اشیا توصیف کرد و پس‌از این نیوتن نظریه فضای مطلق را شکل داد و فضا را مکان‌هایی دانست که به گونه واقعی وجود دارند. لاینیتس با ایده فضای مطلق به مخالفت برخاست و بحث فضای رابطه‌ای را پیش کشید. نظریه‌های رابطه‌گرا و نظریه‌های نسبیت، هر دو مخالف فضای مطلق نیوتن بودند. انیشتین فضا را به‌عنوان کیفیت جایگاهی اشیا مادی تعریف کرد و اینکه اشیا مادی، مکانی در جهان دارند و فضایی دربرگیرنده همه اشیا مادی است. فضای مطلق ویژگی‌ها را از نظر تمرکز و پراکندگی مورد توجه قرار می‌دهد، اما فضای رابطه‌ای، به چگونگی قرار گرفتن مکان‌ها در ارتباط با یکدیگر می‌پردازد. انیشتین هر دو مفهوم فضا را ابزارهایی برای درک آسان‌تر تجارب حسی می‌داند. معماران، فضای شهری را حجمی از معماری می‌دانند که دارای پیوستگی است. از نظر استوارت الدن، نویسندگان دیگری همچون دکارت چیزی که فضا، یا *spatium* را تعریف می‌کرد بسط - یا امتدادش - در سه بعد بود: طول، پهنا و عمق. از دید دکارت این موجب به‌وجود آمدن تعیین خاصی از جهان مادی - یا آن‌گونه که او می‌نامد «چیز بسط یافته یا جوهر مادی» - می‌شد و به علت این تعیین اساسی، جهان به‌واسطه علم که به بهترین شیوه به ما اجازه فهم آن را می‌دهد، برای ما دسترس‌پذیر می‌شود. از دید دکارت این هندسه بازیگر بندی شده دکارت است که امکان می‌دهد بتوان هر نقطه و بنابراین تمام نقاط دیگر را نیز در فضا به شکلی ریاضیاتی تعیین کرد. مفهوم مختصات دکارتی (x,y,z) از چنین فهمی ناشی می‌شود. فضا به این صورت فهم‌پذیرتر می‌شود و به‌واسطه چنین فهمی کنترل‌پذیر می‌شود (Rob & Thrift, 2009: 1-2). از دیدگاه هانری لوفور فضای اجتماعی، محصول اجتماعی است. وی در پاسخ به این‌که این حقیقت چگونه نهفته مانده است، پاسخ می‌دهد که توسط یک وهم دوگانه که هر یک به دیگری ارجاع کرده، دیگری را تقویت می‌کند و در پشت دیگری مخفی می‌شود؛ یکی وهم وضوح و دیگری وهم ایهام (Lefebvre, 1991: 26-27). از دید لوفور، فضا اجتماعی و در نتیجه سیاسی است. فضا درگیر تخصیص مکان‌های اختصاص یافته به روابط اجتماعی باز تولید یعنی روابط فیزیولوژیک بین جنس‌ها، سنین، سازمان خانواده و نیز روابط تولید یعنی تقسیم‌کار و سازمان آن است (Lefebvre, 2009: 186). لوفور از همان ابتدا و در سال ۱۹۳۹ فضای هندسی را به‌سان فضایی انتزاعی توصیف کرده بود و آن را به زمان ساعتی تشبیه می‌کرد که امر انضمامی را، انتزاعی می‌کرد. تقابلی وجود دارد بین برداشت یا تصور ما از فضا - که انتزاعی، ذهنی و هندسی است - و دریافت یا درک ما از فضا - که انضمامی،

مادی و فیزیکی است. این مورد اخیر، یعنی درک ما از فضا، نقطه آغاز حرکتش را از بدن می‌گیرد. یعنی همان چیزی که لوفور آن را سایت ایستادگی و مقاومت در چهارچوب گفتمان قدرت در فضا می‌داند. او می‌گوید فضای جسم زدایی شده انتزاعی، وجه دیگری از بیگانگی است (Elden, 2004: 109-110). اشمید در توضیح مفهوم تولید فضای لوفور، معتقد است، «فضای اجتماعی، تولید اجتماعی است؛ برای درک این تز بنیادین لازم است تا قبل از هر چیزی، از فهم رایج فضا، به‌متابزه واقعیت مادی که فی‌نفسه موجود است دست کشید. لوفور در تقابل با چنین دیدگاهی و با استفاده از مفهوم تولید فضا، نظریه‌ای بنیاد می‌دهد که فضا را به‌طور بنیادین همبسته واقعیت اجتماعی می‌داند. این بدان معناست که فضا فی‌نفسه نمی‌تواند نقطه معرفت‌شناختی آغازین باشد. فضا فی‌نفسه وجود ندارد؛ فضا تولید می‌شود» (schmid, 2008: 7). تقسیم‌بندی نسبتاً مشابهی نیز توسط دی سرتیو درباره فضا و مکان ارائه شده است. او اذعان می‌دارد که فضا فقط برآمده از مراودات معنادار اجتماعی است که زمینه یک مکان است. فضای شهری به‌وسیله افراد آن معنا می‌یابد و «فضا، یک مکان تجربه‌شده است» (Fokal, 2008: 10). بنابراین، فضای طراحی و مهندسی شده شهری از طریق قدم‌زدن در آن و تجربه اجتماعی افراد، به فضا تبدیل می‌شود؛ مکانی که به‌وسیله سیستمی از نشانه‌ها شکل می‌گیرد (Ibid: 9). جغرافی دانان در تولید فضا، به‌ویژه فضای شهری، گذشته از کالبد و فیزیک، برداشت‌ها، باورها، عقاید، ایدئولوژی‌ها، ویژگی‌های فرهنگی، سطح آگاهی و بر سر هم شیوه اندیشیدن و اقتصاد سیاسی و نظام‌های فرهنگی را نقش‌آفرین می‌دانند. از فضای شهری تحلیل‌ها و تعریف‌های بسیاری شده است. فضای شهری آن بخش از فضا است که از سوی شهر اشغال شده یا دست‌کم به‌ضرورت کارکرد درونی کانون‌های جمعیتی به کار گرفته شده است. این فضا دربرگیرنده محدوده‌های ساخته‌شده، شبکه راه‌های ارتباطی، قرارگاه‌ها، مؤسسات صنعتی، بنگاه‌های ترابری، باغستان‌ها، مکان‌های ویژه سرگرمی و بازی، محل‌های ویژه گذران اوقات فراغت، یعنی آن بخش از فضا است که در دسترس شهرنشینان قرار دارد (Dollfus, 1995: 103). فضای شهری امروزی کمک و بیش در تمام جوامع با هر نظام ایدئولوژیک و سیاسی با درافتادن در چرخه منطق اقتصاد سرمایه‌داری، به‌عنوان فضای تولید اقتصادی در اموری نمایش داده می‌شود که فضا در آن عنصر اساسی تولید و نیز بازتولید و درنهایت مصرف آنچه در فضا تولید شده، است. از این‌رو در فضای شهری همواره نوعی رقابت بر سر اشغال و سلطه بر فضاهای مختلف - از عمومی تا خردترین - سطوح وجود دارد (zudin, 1995: 268-269).

فضا و تولید قدرت

اگر بخواهیم نظریه درباره قدرت ارائه کنیم، در آن صورت، همواره مجبور خواهیم بود که آن - قدرت - را به‌عنوان پدیده‌ای که در زمان و مکان خاصی پدید می‌آید، در نظر بگیریم. امروزه فضا است که آزادانه بین اشیا نقش بازی می‌کند و تابع مناسبات و ارزش‌های قدرت - آن‌ها شده است (Baudrillard, 2005: 27). فضاها در ابعاد بزرگ همچون شهر و یا ابعاد کوچک‌تر آن، فارغ از مناسبات سیاسی و قدرت نبوده‌اند. به‌عنوان نمونه، فضای شهری به‌نوعی نه‌تنها گسترش دموکراسی را ممکن نمی‌سازد، بلکه برعکس زمینه‌ساز فضای توتالیتر سیاسی هم می‌شود؛ به این معنی که همان‌گونه که

نظم دموکراتیک منوط به گسترش فضای شهری است، نظم توتالیتر نیز نیازمند گسترش فضای شهری است. فضای شهری زمینه‌ساز هر دو الگوی نظم محسوب می‌شود. فضا یکی از بهترین ابزارهای سیاسی دولت است. دولت برای اطمینان از کنترل مکان‌ها و حفظ سلسله‌مراتب مدنظر خود و نیز همگن ساختن کلیت اجتماع، از فضا استفاده می‌کند؛ بنابراین، فضا به لحاظ اداری، کنترل و حتی پلیسی شده است (Haji reza Tehrani, 2010: 19). فضا در واقع امری سیاسی است، نه موضوعی مستقل از سیاست یا ایدئولوژی. به این ترتیب می‌توان استنباطی بهتر از پیوند میکرو فیزیک‌های قدرت با ماکرو فیزیک و گفتمان در رابطه با قدرت و فضا داشت. اگرچه نابرابری فضایی نیز می‌تواند بر رویکردها و رفتارهای افراد تأثیرگذار باشد که منظور از آن، توزیع نابرابر فرصت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی در فضا است (Chalabi, 2007: 201)، اما نابرابری فضایی چون امکان استفاده بهینه از فضا را برای جامعه سلب می‌کند و انسجام جامعه را کاهش می‌دهد (Ibid: 219-220)، می‌تواند بر پیامد رفتارهای ناشی از قدرت، تأثیرگذار باشد. فضای جغرافیایی را می‌توان همچون انبوه یا شبکه‌ای از گفتمان‌ها در نظر گرفت و پدیده‌های مختلف را در درون این شبکه که برآمده از روابط قدرت است مورد مطالعه قرارداد (Asadi et al, 2015: 4).



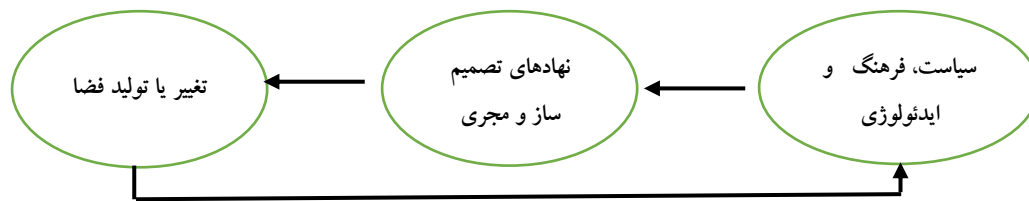
شکل ۱. فضای جغرافیایی به‌سان انبوه‌ای از گفتمان‌ها و روابط قدرت (Asadi et al, 2015: 4).

اگر فضای جغرافیایی را فضای رابطه‌ای، و این فضای رابطه‌ای را صحنه نقش‌آفرینی گفتمان‌ها و روابط قدرت و دانش بدانیم، آنگاه با سوژه گفتمانی و ابژه گفتمانی سروکار داریم، و شکل‌گرفتنی و از شکل افتادگی و تحول پدیده‌ها ناشی از

نحوه صورت‌بندی روابط قدرت است. بدین‌سان، آنچه مثلاً فضای یک شهر و پدیده‌های درون آن را شکل می‌دهد، گفتمان‌های گوناگونی است که با درجه قدرت متفاوت بر آن تأثیر گذارده و در آن تعیین یافته‌اند و نقش خود را بر/ در فضای شهر حک می‌کنند. بنابراین نه‌تنها اندیشه‌ها، باورها، نمادها، تعصب‌ها و عملکردها بلکه ساختمان‌ها، خیابان‌ها، کاربری‌های شهری و آنچه در شهر جریان دارد، ریشه در گفتمان‌هایی دارد که آن‌ها را دربرگرفته است (Asadi et al, 2015: 4). دیالکتیک قدرت- مقاومت برای فراوری قدرت و افزایش آن ناچار از به کنترل درآوردن فضای شهری می‌باشد. در حقیقت این کنترل بر فضای شهری است که سبب بازتولید قدرت یا مقاومت خواهد شد. رقابت بر سر تصرف فضاهای شهری در حقیقت فرایندی است که نتیجه نهایی آن سبب تغییر در موازنه قدرت - مقاومت خواهد شد. در حقیقت تولید قدرت در فضا و به‌واسطه فضا است که صورت می‌گیرد.

هندسۀ قدرت - مقاومت در فضاهای شهری

شکل‌های مختلف قدرت - زور، تهدید و اجبار، سلطه، دست‌کاری، فتنه‌انگیزی و اقتدار - به‌طور اجتناب‌ناپذیری به‌وسیله فرم و فضاهای شهری نشان داده می‌شوند (Dovey, 2001:266). همیشه سرمایه‌گذاران/ تصمیم‌سازان فرایند تغییر شکل چشم‌انداز را شروع می‌کنند. قدرت سیاسی یا اقتصادی‌شان آن‌ها را قادر می‌سازد تا تصمیم‌گیری در مورد شکل‌های جدیدی از چشم‌انداز فرهنگی را شروع کنند (Czepczynski, 2008:48). در میان بازیگران مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فضای شهر، بازیگران سیاسی نقش محوری و غالب را دارند. بازیگران سیاسی همواره از ایدئولوژی سیاسی حاکم و پارادایم غالب اجتماعی متأثر هستند و در طیف‌های مختلف قرار می‌گیرند. از جمله بازیگران دولتی یا نهادی - تشکیلاتی چون شهرداری‌ها که با توجه به قوانین اساسی کشورها از اختیارات عمده برخوردارند. دوم جناح‌های قدرت در داخل نظام سیاسی که از طریق نفوذ در سازمان‌ها و نهادهای رسمی سعی در ساخت مناظر شهری هم راستا با اهداف سیاسی خود دارند (Khojamli et al, 2016; 11). اصولاً قدرت سیاسی هنگامی آشکار می‌شود که عده‌ای به‌دلخواه قادر به کنترل تغییرات فضای جغرافیایی باشند و به‌موجب آن افراد تحت سلطه وضعیت خود را در نظمی پایدار بپذیرند و از فرمان‌های گروه مسلط تبعیت کنند. بنابراین تغییرات ابعاد طبیعی و انسانی فضا در عصر جدید به‌طور عمده؛ ناشی از وجود حقوق ویژه‌ای برای بخشی از طبقات حاکم برای تنظیم مناسبات اجتماعی و فضایی در قالب تنظیم سیاست‌ها، اولویت‌گذاری‌ها، تخصیص منابع و تدوین حقوق و قوانین می‌باشد (Lashgari et al, 2017: 4).



شکل ۲. رابطه سیاست و ایدئولوژی با تغییرات فضایی

(Lashgari et al, 2017: 4)

به‌طور کلی شیوه‌های حاکمیت و اقتدار سیاسی در فضا نمود عینی می‌یابند و قدرت سیاسی می‌تواند در فضایی که اشغال می‌نماید؛ بازنمایی شود (Tonkiss, 2005: 92). در طی تاریخ، شهرها معمولاً در دست قدرتمندان بوده است؛ اکنون رویکردهای شهروند مدار آرزوها و نیازهای گروه‌های مختلف شهروندان را مورد توجه قرار می‌دهند (Martinez et al, 2007:335). لوفور جداسازی و تفکیک را نقطه آغاز تفاوت و تبعیض در میزان حق به شهر می‌داند. ایجاد مراکز ثروت، قدرت، اطلاعات و دانش و در مقابل شکل‌گیری فضاهای حاشیه‌ای که پس‌زده و طرد می‌شوند. فضاها تبدیل به ابزاری برای بازتولید روابط اجتماعی و از جمله روابط طبقاتی می‌شود (Shalchi et al, 2016: 21). تصویر ذهنی شهر و توصیف فضاها از منظر مردم به ما کمک می‌کند تا به بیان لوفور بازنمایی‌های فضا از سوی گفتمان رسمی تبدیل به تنها صدا و تصویر شهر نشود. از منظر فوکو هر جا که قدرت هست، مقاومت نیز وجود دارد و نباید تصور کرد که مقاومت در موقعیت بیرونی نسبت به قدرت قرار دارد. مناسبات قدرت فقط می‌توانند متناسب با تعداد زیادی از نقاط مقاومت وجود داشته باشند؛ در روابط قدرت، نقاط مقاومت نقش رقیب، آماج، تکیه‌گاه و دستاویز را ایفا می‌کنند. این نقاط مقاومت در همه جای شبکه قدرت وجود دارند. نقاط، گره‌ها و کانون‌های مقاومت با تراکمی متفاوت در زمان و مکان منتشر شده‌اند (Foucault, 2013: 111-112). بنابراین شرط وجود قدرت، رابطه مستمر آن با مبارزه، مقاومت و آزادی است. هر جا نافرمانی و مقاومت به پایان برسد، رابطه قدرت هم به پایان می‌رسد (Dreyfus & Rabinow, 2014: 26). به اعتقاد فوکو هیچ «قدرت یا اقتداری نمی‌توان یافت که در مقابل خود مقاومت نیافریند» و در برابر هر رابطه‌ای از قدرت، می‌توان حوزه‌ای کامل از «پاسخ‌ها و واکنش‌ها و تدابیر ممکنه» را مشاهده کرد. لذا نوعی تنش و ناپایداری همیشگی در روابط قدرت وجود دارد. قدرت در خویش فوکو، در همه‌جا امکان تولید مقاومت در برابر آن وجود دارد و در هر سطحی از قدرت، مقاومت گریزناپذیر است (Farrell, 2005: 99).

کارکردهای قدرت سیاسی در فضای شهری

مهم‌ترین کارکردهای قدرت سیاسی در فضای شهری را می‌توان شامل موارد زیر دانست:

۱- ایدئولوژی سیاسی و فرایندهای شهری

ایدئولوژی به‌عنوان نرم‌افزار قدرت؛ شامل مجموعه‌ای از اندیشه‌هاست که از سوی یک طبقه یا گروه اجتماعی مسلط جهت نظم‌بخشی و ایجاد مشروعیت در ساخت فضا به کار می‌رود. از این‌رو ایدئولوژی با قدرت ارتباط پیدا می‌کند. شناخت و تولید فرایندها و ساختارهای موجود در شهرها و نظام‌های شهری، در مکاتب مختلف ایدئولوژیک متفاوت بوده و در چهارچوب هر کدام از آن‌ها، فرایند خاصی در شهر و نظام شهری اتفاق می‌افتد.

۲- اقتصاد سیاسی و باز ساخت فضای شهری

پیدایش شهر و نظام‌های شهری و رشد آن‌ها ناشی از فرایندهای طبیعی نیست، بلکه ناشی از تصمیماتی است که از سوی افراد و سازمان‌های قدرتمند و ثروتمند سیاسی - اقتصادی و در چهارچوب ایدئولوژی حاکم اخذ می‌شود. به‌طور کلی، کنترل ثروت و سرمایه و تولید در هر فضا و نظام شهری و به‌وسیله هر طبقه و صنفی به شکل‌گیری و تقویت شکل خاصی از اقتصاد سیاسی منتهی خواهد شد و ساختار، روابط و فرایندهای خاصی را در نظام شهری رقم خواهد زد (Caporaso & Levine, 1992: 59). بنابراین الگوی اقتصاد سیاسی انتخاب‌شده توسط قدرت سیاسی، نقش مهمی در حرکت و سکونت شهروندان در فضاهای شهری دارد. به‌بیان‌دیگر اگرچه فضای شهری غالباً بسترگاه حرکت و سکونت آزادانه شهروندان است (Feinstein, 2009: 69) لیکن اتخاذ سیاست‌های نئولیبرالیسم؛ طبقات محروم را از حضور در فضاهای برخوردار شهری چه از حیث سکونت و چه از حیث خرید و رفع نیازهای روزمره محروم می‌نماید. درحالی‌که اتخاذ سیاست‌های عدالت‌محور سوسیالیستی توان بیشتری را برای طبقات محروم‌تر برای حضور و بهره‌مندی از مواهب موجود در بخش‌های برخوردار شهری ایجاد می‌نماید (Brenner et al, 2009: 117).

۳- تعیین حدود اختیارات نهادهای مجری و سیاست‌گذار در فضای شهری

تعیین حدود اختیارات نهادهای حکومتی در چهارچوب قوانین و حقوق اساسی صورت می‌گیرد و فضا سازی در شهر مبتنی بر عملکرد مستندات حقوقی صورت می‌گیرد. به‌طور کلی قوانین پایه برای ایجاد و تأسیس دولت‌های محلی و میزان اختیارات و وظایف آن‌ها متأثر از نظام سیاسی است که در طی این روند گرانگه‌گاه ظهور قدرت، تصمیم و اجرا در مورد شهر ظهور خواهد یافت (Lashgari et al, 2017: 10).

۴- مرزبندی، قلمرو سازی و تشکیل سلسله‌مراتب مکانی - فضایی

اصولاً شکل‌گیری جوامع متشکل انسانی بر اساس سلسله‌مراتب مکانی - فضایی و بر اساس حریم‌ها، مرزها و قلمرو سازی‌هایی است که بخش زیادی از آن‌ها دستاورد قدرت سیاسی حاکم می‌باشد. متناسب با حدود قلمروها در حاشیه شهر، سطح برخوردار شهری شهروندان از خدمات ارائه‌شده توسط نهادهای اجرایی شهر مشخص می‌گردد (Lashgari et al, 2017: 12).

۵- اثرپذیری فضای عمومی شهر از قدرت سیاسی

به‌طور کل منظور از فضاهای به معنای همه فضاهای فیزیکی در درون قلمرو غیرخصوصی فضای جغرافیایی می‌باشد و می‌تواند شامل میدان‌های رسمی، جاده و خیابان و ... باشد. فضای عمومی عرصه رقابت و منازعه بازیگران و گروه‌های فعال با ایدئولوژی‌های آشتی‌ناپذیر می‌باشد و نوعی دسترسی و تعامل مبتنی بر قدرت و قرارداد اجتماعی در آن حاکم می‌باشد (Mitchell, 1995: 115). در فضای عمومی اموال عمومی؛ نشانه‌ها و نمادها و تعاملات مابین شهروندان و کنترل آن‌ها متأثر از قدرت حاکم می‌باشد؛ بنابراین فضای عمومی به‌عنوان مکان تماس و بازنمایی؛ فارغ از تجلیات قدرت سیاسی نمی‌باشد. سمبل‌ها، نمادها و ساخت‌های بصری موجود در فضای عمومی شهرها نیز غالباً برگرفته از اراده سیاست در فضای شهری می‌باشد (Sumarto, 2012: 67).

قدرت و ایجاد تمایز در فضای شهری

مکانیسم‌های قدرت برای بازتولید روابط اجتماعی، ایجاد تفکیک و سلسله‌مراتب در فضاهای شهری است. اگرچه شواهد تجربی نشان می‌دهد که شهرها همیشه به قسمت‌های مختلف تقسیم می‌شدند، اما شهرهای معاصر تفکیک طبقاتی را بیشتر حفظ و افزایش می‌دهند. به بیان مارکوزه برخی از تفکیک‌ها ناشی از کارکردهای اقتصادی، برخی ناشی از کارکردهای فرهنگی، برخی منعکس‌کننده و تقویت‌کننده روابط قدرت هستند، بعضی دیگر ترکیبی از این سه کارکرد هستند. این شکل جدید تقسیم، نگران‌کننده‌تر است. لوفور نیز معتقد است تفکیک و سلسله‌مراتب سازی در شهرهای معاصر اعم از کشورهای توسعه‌یافته و نیافته وجود دارد. فرایندی که در شهر مراکز قدرت و حاشیه، فضاهای غالب و مغلوب می‌آفریند. فضاهای اجتماعی و ذهنی نیز با تولید این ساختار فیزیکی همراه است (Lefebvre, 1991: 50-51). در شهرهای نابرابر نظارت و سیاست‌گذاری با معماری و طراحی شهری به‌گونه‌ای ترکیب می‌شود که اطمینان خاطر ایجاد کند که طبقات پایین از قشر مرفه دورنگه داشته می‌شوند. مایک دیویس حتی فراتر از این مسائل ادعا می‌کند: ما درون شهرهای قلعه‌ای زندگی می‌کنیم که به طرز بی‌رحمانه‌ای بین سلول‌های مستحکم جامعه مرفه و فضاهای فقر و جرم طبقات پایین تقسیم می‌شود (Stevenson, 2003: 91). ایجاد مراکز ثروت، قدرت، اطلاعات و دانش و در مقابل شکل‌گیری فضاهای حاشیه‌ای که پس‌زده و طرد می‌شوند. فضاها تبدیل به ابزاری برای بازتولید روابط اجتماعی و ازجمله روابط طبقاتی می‌شود (Shalchi et al, 2016: 21). روابط قدرت در شهرها اغلب مکانیسم‌هایی را نظیر تقسیمات قانونی، تفاوت‌ها و مرزهای فرهنگی و غیره ایجاد می‌کنند، تا این تفاوت و تنوع را به سمت تقسیم فضایی سوق دهند. نقطه مرکزی تحلیل شهری، ارتباط و اتصال تفکیک فضایی و جدایی اجتماعی است (TONKISS, 2013: 60).

یافته‌ها

ریشه‌های شهری گفتمان مقاومت

تحلیل فضاهای شهری، با تحلیل دو گونه فضای واقعی و فضای مجازی در ارتباط است. از سویی تحلیل فضای شهری به دو صورت تحلیل فرمی و تحلیل محتوایی انجام‌پذیر است. تحلیل فرمی به تحلیل زیبایی‌شناسانه ابعاد فضایی و کالبدی، و تحلیل محتوایی بر تحلیل روابط انسان - مکان و مکان - مکان معطوف است. در سال‌های ۱۹۵۰ و پس‌از آن را باید سرآغاز تحلیل‌های مکان - انسان برشمرد. در این سال‌ها اندیشمندان شهرسازی در قالب نظریات علوم رفتاری به تحلیل‌های اولیه مکان - انسان پرداختند (Altman, 1976: 18). با توسعه علوم اجتماعی و ورود به مباحث شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری، تحلیل‌های جامعه‌شناسانه روابط مکان - انسان از طریق نظریه اجتماعی در حوزه جامعه‌شناسی مطرح شدند (Harvey, 1973: 56). حرکت‌های اجتماعی تلاش‌های سازمان‌یافته افراد یا تشکیلات است که خارج از چهارچوب رسمی حکومتی یا حدود اقتصادی، اهداف سیاسی را در جامعه دنبال می‌کند (Johnston, 2000: 566). در میان قرائت‌های مختلف جامعه‌شناسی در زمینه ارتباط میان فضاهای شهری و حرکت‌های اجتماعی، نظریه پردازان متأخر تئوری اجتماعی از قبیل گیدنز، بوردیو، لفوور، کستلز، هاروی و سوجا به وجود رابطه معنادار میان تولید فضا و تمایلات اجتماعی - سیاسی گردانندگان قدرت اعتقاد دارند. لفوور (1991) معتقد است فضا محصولی اجتماعی است. فضایی که در فرایند اجتماعی تولید شود، ابتدا به‌عنوان ابزار اندیشه و عمل، و در درجات بعد به‌عنوان ابزار سلطه و قدرت مطرح می‌شود. او با نقد صریح عملکرد ساخت‌گرایان فعال در اتحاد جماهیر شوروی حفاصل ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بیان می‌کند که ایده‌های نوین تغییر زندگی و تغییر جامعه تبلیغی به دست جنبش‌های سیاسی بودن تولید فضاهای شایسته، معنای کلی خود را از دست می‌دهند و مناسبات اجتماعی نو، فضاهای نو می‌طلبند (Elahi et al, 2016: 5). کستلز دیگر نظریه‌پرداز تئوری اجتماعی با گرایش اقتصادی - سیاسی به این نکته اشاره دارد که شهروندان شهر را می‌سازند (Castells, 1984: 194). از نظر او هر نوع نزاع شهری، محتوای ساختاری خاص خود را دارد و باید در ارتباط با نقشی که ایفا می‌کند و در تقابل با طبقات اجتماعی مختلف نگریسته شود، تنها در این صورت است که ما به آنچه در مورد آن صحبت می‌کنیم آگاه هستیم (Castells, 1977: 376). هاروی نیز با تأیید رابطه میان فضا و حرکت اجتماعی، در خصوص حمایت حکومت‌ها از تکه‌تکه کردن فضا به دست بخش خصوصی و تبدیل آن به فضاهای اجتماعی قابل نظارت به‌عنوان جریانی آگاهانه در تقابل با قابلیت تخصیص آزادانه فضا هشدار می‌دهد. او با معرفی شدت عمل گردانندگان قدرت در محافظت از بخش خصوصی و فضاهای اجتماعی، به تبیین ساختار نسبتاً ایستای فضای شهری و فرایند مناقشه‌آمیز تغییر فضاهای شهری در دوره معاصر می‌پردازد. هاروی معتقد است که وضعیت بغرنج و مقیاس عظیم شهرگرایی کنونی تحت سلطه نظام سرمایه‌داری، اختلاط عجیب مالکیت و فرصت‌های حاصل از تجارب شهری، در کنار اهداف حرکت‌های انقلابی و تدریجانه موقعیت گیج‌کننده‌ای پدید آورده‌اند و تاریخچه حرکت‌های اجتماعی شهری باید با این نگاه قرائت شوند (Harvey, 1985: 198-199). رجوع به

اندیشه‌های مارکسیستی شکل گرفته در قرن نوزدهم نشان می‌دهد که نظریه‌پردازان این گرایش به اهمیت شهر به‌عنوان زادگاه انقلاب‌ها و حرکت‌های اجتماعی معتقد هستند. این نظریه‌پردازان بدون اشاره به فضایی خاص در شهر، کلیت شهر را برای انجام انقلاب و ایجاد بی طبقه هدف قرار دادند و بیان می‌کنند که شهرها مکان انقلاب‌ها هستند (Engels, 1845: 93). فضاهای شهری، هم هدف فاعل سیاسی و هم واسطه آن هستند (Tonkiss, 2005: 99). سیر تحول زمانی حرکت‌های اجتماعی نشان می‌دهد که تمرین دموکراسی به داشتن ادبیات مشترک وابسته است و فضای عمومی وسیع حداقل عنصر ثابت این ادبیات است (Daniel, 2011: 41). حرکت‌های اجتماعی شهری پاسخ طبقات غالب اجتماعی به بحران‌های شهری است () و در این میان، فضاهای شهری هستند که صحنه‌ای برای جغرافیای رسمی قدرت - مقاومت فراهم می‌کنند (Tonkiss, 2005: 124).

حق از طریق شهر نه حق به شهر

شهر باید به‌عنوان فراهم آورنده ابزارهای ارتباطی برای دسترسی به اهداف سیاسی مختلف (حقوق به شهر، حقوق شهروندی، حقوق به مهاجرت و غیره) مفهوم‌پردازی شود نه به‌عنوان هدفی برای برآوردن حق خود شهر (حق به شهر). در این صورت «حقوق از طریق شهر» ممکن است راه بهتری برای مفهوم‌سازی نقش شهرها در جنبش‌های اجتماعی در مقایسه با «حق به شهر» باشد (Nicholls and Vermeulen, 2012: 7). برخی از فعالان در جنبش‌ها یا ائتلاف‌های شهری ممکن است وابستگی‌های گروهی چندگانه‌ای با سازمان‌هایی در شهر خود یا جاهای دیگر داشته باشند (Nicholls, 2008: 18). این فعالان دارای ارتباطات قوی می‌توانند از این ارتباطات برای دسترسی به گروه‌های جمعیتی بزرگ‌تر و هم‌چنین اتصال جنبش‌ها به فعالان و مسائل مبارزات خاص و محلی آن‌ها استفاده کنند. این کارگزاران نقش استراتژیکی را از طریق برقراری ارتباط مستقیم بین فعالین غیرمرتبط پیشین با دیگر فعالین اجتماعی بازی می‌کنند. از آنجاکه کمپین‌های جداگانه از طریق این کارگزاران به یکدیگر متصل می‌شوند، فعالان اجتماعی می‌آموزند که مبارزه آن‌ها منحصر به فرد نیست و با دیگران در دیگر مکان‌ها و مقیاس‌ها اشتراک دارند. وجود شباهت، فعالان اجتماعی را تشویق به کشف نیروهای ساختاری و زیربنایی ایجادکننده شباهت و برقراری ارتباط با متحدان دوردست بر اساس این شباهت‌ها می‌کند (Tarrow & McAdam, 2005: 16). پیوندهای ضعیف به متحدان دوردست اجازه گردش اطلاعات استراتژیک در مورد فرصت‌ها، منابع و رویدادها را می‌دهد. علاوه بر این‌ها، این پیوندهای ضعیف، فعالان را از طریق اطلاع در مورد کارهای دیگر فعالان نزدیک داخلی و خارجی شهرها، و اطلاع از اینکه کدام یک از آن‌ها می‌تواند به‌عنوان متحد راهبردی در ائتلاف‌ها و کمپین‌های منسجم، سودمند باشند تقویت می‌کنند. به این ترتیب، از طریق این پیوندهای ضعیف، فعالان اجتماعی در ارتباط با یکدیگر، مقیاس کاری خود را به لحاظ ارتباطی، شناختی و سیاسی گسترش می‌دهند (Arampatzi & Nicholls, 2012: 6).

گفتمان مقاومت در فضای شهری

مقاومت در متن زندگی روزمره، آن‌هم در فضاهای همگانی، معمولاً در فرم بازآفرینی و خلق فرصت‌ها و امکان‌ها و عرصه‌ها برای اشخاص و گروه‌های مقاومت‌کننده متجلی می‌شود. این مبارزه در حوزه فرهنگ مبارزه‌ای است بر سر معنا، مبارزه‌ای که در آن طبقات حاکم تلاش می‌کنند معانی تأمین‌کننده منافع خود را به صورت عرف عام جامعه و به‌طور کلی طبیعی جلوه دهند، درحالی‌که طبقات فرودست در مقابل این روند به روش‌ها و میزان گوناگونی مقاومت می‌کنند و می‌کوشند تا معانی به وجود آورند که در خدمت منافع خودشان باشد (Fiske, 1998: 118). کاستلز با الهام از نظریه جنبش‌های جدید اجتماعی آلن تورن بر اساس سه محور هویت و دشمن و مدل اجتماعی بدیل جنبش، به بررسی جنبش‌های اجتماعی می‌پردازد. کاستلز کار خود را بر چگونگی ساخت اجتماعی هویت، مبتنی ساخته و سه گونه هویت را شناسایی می‌کند: ۱. هویت مشروعیت‌بخش که در آن، هویت نیروی اجتماعی مسلط بوده و جامعه مدنی را ایجاد می‌کند؛ ۲. هویت مقاومت که به ایجاد جماعت‌ها یا اجتماعات منجر شده و تجلی مقاومت در برابر سلطه حاکم می‌باشد. این هویت‌ها نمونه‌هایی از چیزی است که او حذف‌کنندگان به دست حذف‌شدگان می‌نامد؛ ۳. هویت برنامه‌دار که به ایجاد سوژه انجامیده و هویت بدیل برای هویت مسلط تلقی می‌شود (Castells, 1996: 24-260). جنبش‌های اجتماعی و گفتمان‌های مقاومت مدرن نوع دوم، نه تنها نشأت گرفته از اعتراضات و طیف وسیعی از شرایط اجتماعی هستند، بلکه از تقابل قدرت و ضد قدرت نیز تأثیر می‌پذیرند. نبرد آن‌ها سرشت خاصی دارد: اغلب این جنبش‌ها سعی در دسترسی به آزادی‌های سیاسی بیشتر، مشارکت افزون‌تر در دموکراسی برای تمام شهروندان، و امکان دسترسی تمام جامعه به قدرت دارند (Pomiecinski, 2015: 1). در تقسیم فضای شهری، طبقات فقیرنشین به‌طور عمده افرادی هستند که در مکان‌هایی با تشکیلات شهری کوچک‌تر، دسترسی محدود به خدمات اجتماعی و غیره زندگی می‌کنند (Viana, 2015: 4). جنبش‌های شهری عمدتاً نماینده نوعی از جنبش‌های اجتماعی هستند که در آن جمعیت شهری به مقابله با تغییر و تحولات شهری تحت تأثیر رهنمودهای لیبرالیسم و نئولیبرالیسم همچون سرمایه و منافع خصوصی می‌پردازند. جنبش‌های اجتماعی نشان‌دهنده گره‌گاه‌هایی است که از طریق آن‌ها تک‌تک افراد درگیر در مقاومت به یکدیگر می‌پیوندند و از این رو اقدامات فردی آن‌ها به اقداماتی جامع و قابل مشاهده و ملموس که توجه جامعه و مقامات را جلب می‌کند تبدیل می‌شود (Kurecic, 2016: 3). تقسیم سرمایه‌دارانه فضای شهری، بازتولید تقسیم اجتماعی کار است. شهر از طریق تقسیم اجتماعی کار شامل: تولید، توزیع، مصرف، اسکان و اوقات فراغت مشخص شده است (Viana, 2015: 3). نارضایتی‌های فعالان اجتماعی ریشه در شهرها دارد، اهداف و ادعاهای سیاسی آن‌ها، شهری می‌باشد و گفتمان بسیج آن‌ها از طریق نمادها و مفاهیم شهری شکل می‌گیرد. به این ترتیب عناصر ساختاری، نهادی و فرهنگی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند تا اعتراضات را به سوی موضوعی خاص که شهر به‌عنوان فضای جغرافیایی در مرکز آن قرار دارد هدایت کنند (Uitermark et al., 2012: 3). درحالی‌که فضای شهر برای سازماندهی و اعلام خواسته‌هایشان حیاتی است، ممکن است به همان اندازه در

هسته اصلی گفتمان آن‌ها نباشد (Attouh, 2011: 5). نیروهای سیستماتیک سرمایه و دولت، از طریق فرایندهای کالایی و بوروکراتیزه کردن، ساکنان شهر را از فضای زندگی خود محروم می‌کنند (Miller & Nicholls, 2013: 3). در این میان برخی مکان‌ها در فضاهای شهری توسط گفتمان مقاومت انتخاب می‌شوند و در این مکان‌ها است که گفتمان مقاومت تجلی پیدا می‌کند. بعضی مکان‌ها، به‌ویژه میدان‌ها در فضاهای شهری در برخی تحولات سیاسی، نقش و جایگاهی خاص یافته، به محور و مرکز تحولات سیاسی و به‌نوعی به فضای اعتراض تبدیل می‌شوند؛ به‌عنوان مثال میدان تیان آن من یا دروازه صلح آسمانی، همان مکانی است که در اکتبر سال ۱۹۴۱ میلادی مائو تسه تونگ بر فراز آن ایستاد و تأسیس چین جدید را اعلام کرد. تیان آن من به‌عنوان میدان اصلی شهر پکن در ساعات نخستین روز ۴ ژوئن ۱۹۸۹، شاهد تظاهرات بزرگ طرفداران دموکراسی بود که توسط نیروهای مسلح سرکوب شد. سرکوب جنبش دموکراسی خواهی دانشجویان در سال ۱۹۸۹ به مرکزیت میدان مشهور تیان آن من پکن، حقوق بشر را برخلاف زمان پیش از آن به موضوعی مسئله‌ساز برای جمهوری خلق چین و رهبران اقتدارگرای حزب کمونیست در تعامل‌هایشان با جامعه جهانی، نظام بین‌الملل حقوق بشر و در رأس آن سازمان ملل متحد تبدیل کرد (Asadpoor, 2006: 1). امروزه این میدان به دلیل ایستادگی مادران دانشجویانی که ۲۸ سال پیش، خون فرزندان‌شان در مقابل تانک‌های دولت چین، نقش ماندگار آزادی را بر میدان «تیان آن من» پکن ترسیم کرد، به‌عنوان میدانی نمادین که یادآور اهدای جان برای کسب آزادی است، به افکار و اذهان عمومی ملت چین معرفی شده است. این میدان را می‌توان یکی از مکان‌ها در فضای شهری دانست که گفتمان مقاومت برای حضور و تجلی از آن استفاده می‌کند.

مقاومت و ایستادگی جمعی در خیابان همواره توسط جنبش‌های اجتماعی و گفتمان مقاومت به‌عنوان زبانی برای اعلام مواضع سیاسی‌شان است.

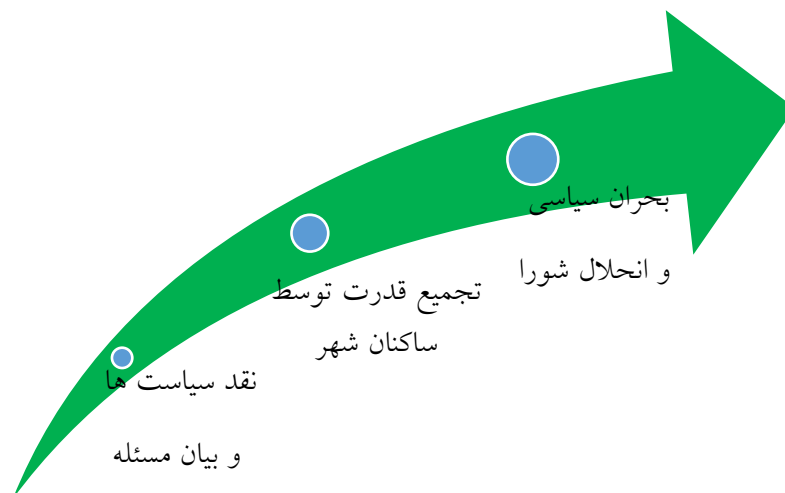
روند تاریخی شکل‌گیری گفتمان مقاومت در فضای شهری

جنبش‌های انقلابی پیاپی در پاریس از ۱۷۸۹ تا ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ تا کمون در ۱۸۷۱ بارزترین نمونه‌های قرن ۱۹ را تشکیل می‌دهند. وقایع بعدی عبارت بودند از سوویت پتروگراد، کمون ۱۹۲۷ و ۱۹۶۷ شانگهای و ... در زمان‌های اخیر شاهد انعکاس این مبارزات قدیمی‌تر در اعتراضات ضد جهانی‌شدن در سیاتل در ۱۹۹۹ بودیم. این اواخر تظاهراتی توده‌ای را در میدان تحریر قاهره، در مدیسن در ایالت ویسکانسین، در پلازا دل سول مادرید، در بارسلون در ایالت کاتالونیا، و در میدان سیتاگما در آتن (۲۰۰۰ و ۲۰۰۷) و ال آتو (۲۰۰۳ و ۲۰۰۵) در بولیوی، همراه با طغیان‌های سیاسی بسیار متفاوت ولی به همان میزان مهم در بوینوس آیرس در ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲ و در سانتیاگو در شیلی ۲۰۰۶ و ۲۰۱۱ شاهد بودیم (Harvey, 2012: 186). توسعه جنبش‌های اجتماعی شهری پس از سال ۱۹۴۵ در یک زمینه خاص تاریخی رخ می‌دهد که در آن تقسیم فضای سرمایه‌دارانه مشکلات جدیدی را برای شهرها ایجاد می‌کند و در همان حال کاهش مبارزات کارگری موجب انضمام ایدئولوژی طبقه کارگر در کاپیتالیسم می‌شود. پس از مرحله جدید کاپیتالیسم و ظهور سرمایه‌داری

اولیگوپولیستیک فراملیتی بعد از جنگ جهانی دوم، شاهد رشد شدید مبارزات شهری در اروپا و آمریکای لاتین و هم‌چنین دیگر مناطق با شدت کمتری هستیم. این فرایند با گذار به یک رژیم جدید انباشتی که سرمایه‌داری نئولیبرالی را پس از دهه ۱۹۸۰ به ارمغان می‌آورد، شدیدتر و عمیق‌تر می‌شود. در این زمینه است که شاهد گسترش محلات فقیرنشین و مشکلات شهری در میان سایر فرایندها هستیم (Viana, 2015: 4). ادبیات حکومت‌های شهری نشان‌دهنده این است که دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تغییرات مهمی در شیوه و روش پرداختن دولت‌ها به مشکلات شهری به وجود آمده است. دولت‌های محلی خدمات خود که توسط سازمان‌های دولتی انجام می‌شد را به انجمن‌های تفویض کردند. درحالی‌که این روش در آغاز امر به‌عنوان راهی برای تشویق مشارکت انجمن‌ها در حکمروایی شهرها مورد توجه قرار گرفت، این استراتژی همگانی به‌زودی به‌عنوان روشی مقرون‌به‌صرفه برای توزیع خدمات و افزایش مشروعیت حکومت‌ها مورداستفاده قرار گرفت. هم‌زمان دولت‌های محلی نیز گفتمان شهروندی فعال را که مسئولیت مسائل شهری را از سرمایه‌داری سیستماتیک به رفتار و ارزش‌های غیرمستقیم افراد در جوامع محروم تغییر می‌داد، پذیرفتند. با باز ساخت مشکل به این شکل، اکنون هدف استراتژی‌های رفاه دولتی، ایجاد جمعیت‌هایی با ارزش‌ها و سرمایه‌های مورد نیاز برای تبدیل شدن به شهروندانی خوب و مسئولیت‌پذیر، بود. این چرخش در مدیریت شهری تأثیر مهمی روی انجمن‌هایی داشت که بعدها ستون فقرات جنبش‌های اجتماعی شهری شدند (Arampatzi & Nicholls, 2012: 4).

روند نظری شکل‌گیری گفتمان مقاومت در فضای شهری

اولین جرقه شروع گفتمان مقاومت از نقد سیاست‌ها و بیان مسئله شروع می‌شود و تا بحران سیاسی (انحلال شورا و عزل شهردار) ادامه پیدا می‌کند (Ahmadipoor, 2018: 3). تقاضا برای کالاهای عمومی (تجهیزات، ساختارها و غیره)، اشغال ساختمان‌ها و زمین و غیره، تقاضا برای حمل و نقل عمومی بهتر و ارزان‌تر مستقیماً برخلاف منافع طبقه سرمایه‌دار، در سطح جهانی و یا در سطوح دیگر، اقدامات و ادعاهایی هستند که مدیریت فضای شهری دستگاه دولتی را در معرض سؤال و اتهام قرار می‌دهند (Viana, 2015: 4). نارضایتی‌های محلی موجب می‌شود تا شهروندان متفاوت از دنیای خصوصی خود بیرون آمده و با دیگران در مورد مسائل مورد علاقه مشترک، ایجاد ایده‌ها و روایات مشترک در مورد فضای زندگی خود تبادل نظر کنند و برنامه‌های منسجمی را در مورد چگونگی دستیابی به اهداف مشترک در پیش گیرند. از طریق این تعاملات تکراری و مداوم بازیگران مختلف نه تنها اعتماد به نفس یکدیگر را توسعه می‌دهند؛ بلکه ممکن است یاد بگیرند که چگونه در عرصه عمومی مشارکت کنند. اعتماد و دانش فنی، حیاتی‌ترین دارایی‌های ارتباطی هستند که از طریق تماس‌های فشرده و صمیمانه چهره‌به‌چهره شکل می‌گیرند. این دارایی‌های ارتباطی به فعالان غیر مرتبط قبلی اجازه می‌دهد نه تنها دارایی‌های خود را در فعالیت‌های سیاسی جمعی به‌کار گیرند، بلکه توانایی‌های شناختی (مثلاً دانش فنی) را فراهم می‌کند تا این منابع را به شیوه سیاسی مؤثرتری به‌کار گیرند (Fung, 2003: 14).



شکل ۳. روند شکل‌گیری گفتمان مقاومت

جابه‌جایی و محروم‌سازی سیستماتیک از فضای زندگی روزانه، موجب تسریع در تجمع قدرت ساکنان شهر برای دفاع از تولید فضا است. مشارکت در مبارزات مکرر حس عاطفی را ایجاد می‌کند که از طریق آن وابستگی‌های فردی به جنبش‌های اجتماعی و جمعی بیشتر می‌شود (Collins, 2004: 8). این بسیج محلی عملکردهای حیاتی را به کار می‌گیرد، زیرا این عملکردها افراد متفاوت را به عرصه عمومی می‌کشاند و دارایی‌ها و ابزارهای ارتباطی و عاطفی را ایجاد می‌کند که فعالان جدید را قادر می‌سازد تا وقت و منابع خود را برای مبارزه‌ای با ریسک بالا به کار بگیرند (Arampatzi & Nicholls, 2012: 6). فوکو و دوسرتو از تحلیل نخبه‌گرایانه زندگی روزمره در فضاهای شهری فاصله می‌گیرند و مقاومت را در نفس زندگی روزمره و کردارهای عادی افراد که به دنبال حضور در فضاها و عرصه‌های مختلف شکل می‌گیرند، جست‌وجو می‌کنند. مقاومت پیش و پیش از هر چیز با قدرت نسبت دارد. (Shafiei, 2014: 139). امکان مقاومت همیشه در هر نوع روابط قدرتی در فضا مفروض است. چون در غیر این صورت دیگر روابط قدرت وجود نخواهد داشت. این مقاومت هرگز در موقعیتی بیرون از قدرت قرار ندارد، بلکه همه‌جا در درون روابط قدرت حضور دارد. از این رو هیچ فضایی منحصر به فرد برای امتناع و سرپیچی وجود ندارد، بلکه همواره در هر فضایی، توأمان حضور سازوکارهای قدرت که به وسیله نیروهای مختلف کالبدی و غیر کالبدی چون گروه‌های مختلف اجتماعی، کثرتی از مقاومت‌ها نیز حضور دارند (Focault, 2007: 168). مفهوم مقاومت در نظریه دوسرتو نوعی عمل نخبه‌گرایانه به نظر نمی‌رسد و چنین نیست که فرد کرداری به‌طور مشخص معترضان و اعتراضی در فضایی که در آن حضور می‌یابد داشته باشد، بلکه در اینجا مقاومت مفهومی است که در نفس زندگی روزمره که لزوماً معنای مستقیم مقاومت از آن مستفاد نمی‌شود، وجود دارد و در متن کردارهای عادی زندگی - ولو به گونه‌ای نمادین و غیر مشخص - قابل مشاهده است. زندگی روزمره قلمرویی است که در آن منافع متعارض نیروهای حاضر در فضا همواره به شکل‌گیری رقابت‌هایی می‌گردد

که اغلب رقابت‌های مذکور برای تحقق بخشی به منافعشان در رابطه دوسویه با فضا و منطقی که بر فضا مسلط است، قرار می‌گیرند (Fiske, 1998: 51). دوسر تو یکی از نظریه‌پردازانی است که از کیفیت این مبارزه که در زمینه‌های متعدد حضوری وجود دارند، پرده برمی‌دارد. مفاهیمی که وی به کار می‌گیرد نشان‌دهنده جنگ و گریز در زندگی روزمره است. به عقیده او مقاومت در زندگی روزمره، کرداری ظریف و اغلب نمادین است. البته مقاومتی که دوسر تو از آن سخن می‌گوید، چندان در دسترس و آشکار نیست، بلکه فهم این مقاومت تنها از طریق تفسیری از کردارهای فرهنگی و شکل‌های حضور آدمیان در فضا ممکن می‌شود. دوسر تو فضایی را که امر زندگی روزمره در آن جریان می‌یابد، قلمرو مقاومت مجازی و عملی تلقی می‌کند (Yazdaniyan & dadashpoor, 2016: 11). کاربران هرروزه فضای شهری به سادگی تابع نظم مستقر شهر نیستند، آن‌ها معانی فضایی خودشان را ایجاد و فضای شهری را تولید می‌کنند که لزوماً منطبق بر طرح‌های از پیش طراحی شده نیروهای شکل‌دهنده به فضا نیستند. فضای شهری با فراهم‌آوری زمینه‌های حضور، فرد را به سوژه تبدیل کرده که در بافتار اجتماعی خاصی می‌تواند دست به تولید نشانه و معنا بزند. همان‌طور که قدرت در فضا پخش است، به همان شکل که قدرت از رنگی به رنگ دیگر درمی‌آید و از میدانی به میدان دیگر تغییر موضع می‌دهد، نیروی مقاومت نیز دائماً از جبهه‌ای به جبهه دیگر و از فضایی به فضای دیگر نقل مکان کرده و در چهره‌های گوناگون رخ می‌نماید. در اینجا قدرت و مقاومت روند پیچیده‌ای را آغاز می‌کنند. دوسر تو برای توضیح سازوکار قدرت و مقاومت از دو اصطلاح تاکتیک و استراتژی سخن می‌گوید: تاکتیک را ضعف و افراد غیر برخوردار از مناسبات تولیدی که در فضا حضور می‌یابند - در قالب الگوهای رفتاری متمایز و مختص به خود - در برابر استراتژی اقویا - که نشانه‌های حضوری خود را در فضا حک می‌کنند و از مناسبات تولیدی (از جمله تولید فضا) برخوردارند - به کار می‌برند. تاکتیک‌های فضایی مبتنی بر مناسبات قدرت است و فضایی را فرض می‌گیرد که بتواند به مثابه کنشگر و یک عامل فضایی در آن دست به عمل بزند. تاکتیک فضایی بدون آنکه به گونه‌ای مشخص کلیت فضا و مکان را غصب کند و بدون اینکه بتواند استقلال خودش را با توجه به شرایط حفظ کند، فضای مختص به خود و نظم زمانی و منطقی حضوری خاص خود را در فضا ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، تاکتیک‌های حضوری در فضا همیشه مترصد فرصتی است که بتواند آن را فرا چنگ آورد و نشانه‌های حضوری خود را بر آن به جا بگذارد. تاکتیک‌های فضایی که در فضا عینیت می‌یابند باید مستمراً رویدادهای فضایی را به منظور تبدیل آن‌ها به فرصت‌های عملکردی تا حد توان فردی و ایجاب فضایی تغییر دهند (Ibid: 14).

نتیجه‌گیری

نارضایتی از شرایط موجود و سیاست‌های منتهی به این شرایطی که سبب محرومیت شهروندان از فضای شهری و عدم نقش‌آفرینی در بازتولید آن شده است اولین جرقه شروع گفتمان مقاومت در فضاهای شهری است. این امر سبب می‌گردد تا تعامل و ارتباط افرادی که در نارضایتی از شرایط موجود با یکدیگر اشتراک نظر دارند در تلاش برای پردازش و ایجاد یک الگوی مطلوب شکل گرفته و افزایش پیدا بکنند. در حقیقت نارضایتی اولیه به عنوان یک روایت و نگرش

مشترک بین افراد، گسترش یافته و زیربنایی برای اشتراک دیدگاه‌ها و نگرش‌ها در رابطه با مقاومت علیه گفتمان مسلط تبدیل می‌شود. نارضایتی‌های اولیه سبب ایجاد شرایطی می‌گردد که تحت آن شرایط تا شهروندان با دیدگاه‌های متفاوت از دنیای خصوصی خود بیرون آمده و با دیگران در مورد مسائل مورد علاقه مشترک، ایجاد ایده‌ها و روایات مشترک در مورد فضای زندگی خود تبادل نظر کنند و برنامه‌های منسجمی را در مورد چگونگی دستیابی به اهداف مشترک در پیش گیرند. این امر سبب می‌گردد تا افراد به‌عنوان اجزا تشکیل دهنده یک کل با یکدیگر بر سر موضوعی مشترک به توافق رسیده و تشکیل گفتمانی را کلید بزنند که در جغرافیای سیاسی شهر به‌عنوان گفتمان مقاومت شناخته می‌شود. از طریق این روابط جاری و مداوم در فضای جغرافیایی است که بازیگران منفرد مختلف نه تنها اعتماد به نفس یکدیگر را توسعه می‌دهند؛ بلکه ممکن است یاد بگیرند که چگونه در عرصه عمومی مشارکت کنند و هویت اشتراکی را بر مبنای دیدگاه‌های یکسانشان در رابطه با نحوه تولید و بهره‌برداری از فضای شهری ایجاد می‌کنند. ادامه روند جابه‌جایی و محروم‌سازی سیستماتیک از فضای زندگی روزانه، سبب می‌گردد تا این گفتمان در تلاش برای دفاع از تولید فضای شهری و حضور و تسلط بر این فضا تسریع در تجمیع قدرت ساکنان شهر برای هدف واحد را در دستور کار قرار دهد. مشارکت در مبارزات مکرر حس عاطفی را ایجاد می‌کند که از طریق آن وابستگی‌های فردی به جنبش‌های اجتماعی و جمعی بیشتر می‌شود و بازیگرانی که تا قبل از شروع این مبارزات هویت‌هایی جزیره‌ای و فردی را شکل داده بودند اکنون به‌عنوان یک کل منسجم و با هویتی شناخته‌شده و هدف‌دار بتوانند در مقابل گفتمان مسلط به دفاع از فضای شهری بپردازند.

کتابنامه

1. Altman, I., (1976). *Environment and social behavior*. US: Cole Publishing co.
2. Arampatzi, A., & Nicholls, W.J., (2012). The urban roots of anti-neoliberal social movements: the case of Athens, Greece. *Environment and Planning*, 44(11), 2591-2610.
3. Asadi, R., Rahnama, M.R., Kharazmi, O.A., (2015). Genealogically futurology (A proper approach in the study of the futurology of geographical phenomena). *Journal of Arid regions Geographic Studies*, 6(22), 54-71. [in Persian]
4. Attoh, K.A., (2011). What kind of right is the right to the city?. *Human geography*, 35(5), 669-685.
5. Baudrillard, J., (2005). *The system of objects*. London and New York City: Verso.
6. Brenner, N., Marcuas, P., & Mayer, M., (2009). *Cities for people not for profit, Critical Urban Theory and the Right to the City*. London and New York City: Rotledge.
7. Caporaso, J.A., & Levine, D.P., (1992). *Theories of political economy*. Cambridge: Cambridge University Press.
8. Castells, M., (1977). *The Urban Question: A Marxist Approach*. Cambridge: The MIT Press.
9. Castells, M., (1984). *The City and the Grassroots: A Cross-Cultural Theory of Urban Social Movements*. California: University of California Press.
10. Castells, M., (1996). *The information age: Economy, society and culture*. Blackwell: Oxford.
11. Chalabi, M., (2007). *Sociology of order*. Iran, Tehran: Ney publications. [in Persian]
12. Collins, R., (2004). *Interaction Ritual Chains*. Princeton: Princeton University Press.
13. Czepczynski, M., (2008). *Cultural Landscapes of Post-Socialist Cities Representation of Powers and Needs*. Poland: Ashgate Publishing Company.

14. Daniel, S., (2011). Where does a revolution happen? www. discoveringurbanism. blogspot. com.
15. Dollfus, O., (1995). *Geographical space*. (Sahami, S., Trans.). Iran, Tehran: Nika Publications. [in Persian]
16. Dovey, K., (2001). Memory, Democracy and Urban Space: Bangkok's' Path to Democracy. *Journal of Urban Design*, 6(3), 265-282.
17. Dreyfus, H. L., & Rabinow, P., (2014). *Michel Foucault: Beyond structuralism and hermeneutics*. London: Routledge.
18. Elahi, M., Daneshpoor, A., & Abbaszadegan, M., (2018). Recognizing the relationship between urban spaces and social movements with a focus on the cities of Cairo, Sanaa and Manama. *Journal of human geography research*, 50(1), 181-197. [in Persian]
19. Elden, S., (2004). *Understanding Henri Lefebvre; Theory and the Possible*. London and New York: Continuum.
20. Engels, F., (1845). *The Condition of the Working Class in England*. UK: Penguin.
21. Fainstein, S.S., (2009). *Planning and the just city*. In Searching for the just city (pp. 39-59). Routledge.
22. Farrell, C., (2005). *Michel Foucault*. London & New Delhi: Sage Publication.
23. Fiske, J., (1998). *Understanding Popular Culture*. London and New York: Routledge.
24. Fiske, J., (1998). *Culture, ideology, interpellation*. Conference on Searching for the Just City (April 29, 2006), New York: Columbia University
25. Fokdal, J., (2008). *Power And Space: Appropriation Of Space In Social Housing In Copenhagen*. Rutgers University: Transaction Publishers.
26. Foucault, M., (2007). *Discipline and punish: The birth of the prison*. Durham: Duke University Press.
27. Foucault, M., (2013). *Lectures on the Will to Know*. Springer.
28. Fung A., (2003). Associations and democracy: between theories, hopes, and realities. *Annual Review of Sociology*, No. 29, 515-539.
29. Haji Reza Tehrani, A., (2010). *Gender production of public space: a study of the discourse of gender segregation in public spaces (metro case study)*. Iran, Tehra: Elm va Farhang university. [in Persian]
30. Harvey, D., (1973). *Social justice and the city*. London: Edward Arnold press.
31. Harvey, D., (1985). *Consciousness and the urban experience: studies in the history and theory of capitalist urbanization*. Maryland: John Hopkins University press.
32. Harvey, D., (2012). *Rebel cities: From the right to the city to the urban revolution*. London and New York City: Verso books.
33. Javan, J., daLil, S., & salmani moghaddam, M., (2013). Lefebvre's Dialectic of space. *Arid Regions Geographic Studies*, 3 (12) :1-17 [in Persian]
34. Johnston, R.J., (2000). *The Dictionary of Human Geography*. New Jersey: Wiley-Blackwell.
35. Khojamli, A., Ahmadipoor, Z., Hafeznia, M.R., & Poorjafar, M., (2016). Explaining the geopolitics of the urban landscape; The relationship between power and politics with urban symbolism. *Journal of Political Geography*, 1(3). 1-28. [in Persian]
36. Kurečić, P., (2016). Studying of Urban Movements Through the Paradigms of Popular Geopolitics and Anti-Geopolitics. *Journal of Economic and Social Development*, 3(2), 29-41.
37. Laffey, M., & Weldes, J., (2004). Methodological reflections on discourse analysis. *Newsletter of the American Political Science Association Organized Section on Qualitative Methods*, 2(1), 28-30.
38. Lefebvre, H., (2009). *State, Space, World*. Minneapolis: University of Minnesota Press.

39. Lefebvre, H., (1991). *The production of space*. Blackwell: Oxford.
40. Martinez, T., Barrio-Garcia, S.D., Ibanez-Zapata, J.A., & Rodrigues Molina M.A., (2007). *Modeling a city's image: The case of Granada*. University of Granada, Elsevier Ltd.
41. Miller, B., & Nicholls, W., (2013). Social movements in urban society: The city as a space of politicization. *Urban Geography*, 34(4), 452-473.
42. Mitchell, D., (1995). The end of public space? People's park, definition of public and democracy. *Annals of the Association of American Geographers*, 85(1), 108-133.
43. Mohamed Said Negm, (2015). Resisting Power in Discourse Procedia. *Social and Behavioral Sciences*, 192(2), 284-289.
44. Nicholls J., & Vermeulen F., (2012). Rights through the city: the role of the city for immigrant rights movements. In Smith, M.P., & McQuarrie, M., (Eds.) (2012). *Remaking Urban Citizenship: Organizations, Institutions, and the Right to the City*. (pp 79-98). New Brunswick: Rotledge.
45. Nicholls J., (2008). The urban question revisited: The importance of cities for social movements. *International Journal of Urban and Regional Research*, 32(4), 1468-2427
46. Pomieciński, A., (2015). Street politics: new social movements as urban protest movements. *Our Europe. Ethnography-Ethnology-Anthropology of Culture*, No.4, 85-94.
47. Rob K., & Thrift, N., (2009). *International Encyclopedia of Human Geography*. UK: Elsevier
48. Schmid, C., (2008). Henri Lefebvre's Theory of the Production of Space; Towards a three-dimensional dialectic, trans, Bandulasena Goonewardena, In Lefebvre, H., (2008). *Space, Difference, Everyday Life*. London and New York: Routledge.
49. Shafiei, S., (2014). A look at recent theoretical approaches to resistance. *Social Science Quarterly*. 21(64), 139-186. [in persian]
50. Shalchi, S., Shojae, M., & Farhangi, H., (2016). Urban reconstruction, the image of Tehran and the experience of alienation. *Iranian Cultural Research Quarterly*. 3(1), 1-32. [in persian]
51. Stevenson, D., (2003). *Cities and urban cultures*. UK: McGraw-Hill Education.
52. Sumarto, Sh., (2012). The fourth plinth, creating and contesting national identity in Trafalgar square, 2005- 2010. *Cultural geographies journal*, 20(1), 67-81.
53. Tarrow S, McAdam D., (2005). Scale shift in transnational contention. In della, D., & Tarrow, S., (Eds). (2005). *Transnational Protest and Global Activism*. (Pp 121-150). Rowman & Littleif: Boulder.
54. Tonkiss, F., (2005). *Space, the city and social theory: Social relations and urban forms*. Cambridge: Polity Press.
55. Tonkiss, F., (2013). *Cities by design, The social life of urban form*. Cambridge: Polity Press.
56. Uitermark, J., Nicholls, W., & Loopmans, M., (2012). Cities and social movements: theorizing beyond the right to the city. *Environment and Planning*, Vol.44, 2546 - 2554
57. Viana N., (2015). Social Movements and Urban Space. *International Journal of Research in Geography (IJRG)*, 1(2), 1-8.
58. Yazdani, A., Dadashpoor, H., (2016). The Problem of Presence in the Space: Spatial Consciousness and Agency, with Emphasis on Urban Public Space. *Arid Regions Geographic Studies*, 7(26), 73-91. [in persian]
59. Zukin, s., (1995). *The cultures of cities*. Oxford: Blackwell Publishers.